

## هیچ چیز نیست

رفتم ولی جراحی این انتخاب سخت همیشه بر دلم ماند .  
و اینها همه انگیزه ای شد که برای ایجاد یک موسسه جهانی  
فیزیک تلاش کنم - مرکز بین المللی فیزیک نظری در  
تریست - تا دیگرانی مثل من هیچ وقت بر سر آن دو راهی  
وحشتناک قرار نگیرند . و حالا می خواهم حرفهایم را با  
یک شعر تمام کنم ، شعری از «جان  
دان» عارف بزرگی که در قرن هفدهم  
می زیست و اعتقاد به معنویت بشر و  
آرمان جهانی او داشت :

**هیچ کس جزیره نیست که در  
خود تمام باشد  
هر کسی پاره ای از قاره ای  
است و به سرزمین های دیگر  
پیوسته است  
اگر تکه کلوخی را آب دریا  
بشوید و با خود ببرد  
چیزی از اروپا کم خواهد شد  
گویی دماغه ای از آن جدا شده  
است**

**گویی ملک شما یا دوستانان از آن جدا شده  
است**

**مرگ هر کسی چیزی از من می کاهد  
زیرا وجود من با نوع بشر عجین شده است  
پس مپرس که ناقوس مرگ که را می زنند  
ناقوس مرگ ما هر سه را می زنند**

عبدالسلام « نقل از کتاب انتقال علوم و تکنولوژی به جهان سوم »

«در قرن پنجم هجری یک حکیم مسلمان بیماری های بشر  
را به دو دسته تقسیم کرده است : بیماری های فقرا و  
بیماریهای اغنیا. امروز هم اگر این حکیم زنده بود  
می توانست همچنان نیمی از رساله اش را به درد ملت های فقیر  
- قحطی زدگی و گرسنگی - و نیم دیگرش را به درد



ملت های ثروتمند - اضطراب نابودی  
هسته ای - اختصاص بدهد . شاید  
این را هم اضافه می کرد که هر  
دوی این مشکلات به نحوی به علم  
مربوط می شوند ، یکی از کمبود  
علم سرچشمه می گیرد و دیگری  
از آثار جانبی پیشرفت  
علم است ...

انتقال تکنولوژی به تنهایی دردهای  
جهان سوم را درمان نمی کند .  
این انتقال برای کارایی دراز مدت  
باید با انتقال علم همراه باشد ...  
ابداع علم و تفکر علمی میراث

مشترک همه انسانهاست، باید دست علم پیشگان کشورهای  
در حال توسعه را گرفت و آنها را از انزوای علمی بیرون  
آورد . باید امکاناتی فراهم کرد که اینها بتوانند در  
کشورهای خودشان هم به تحقیقات بنیادی پردازند . همین  
انزوا بود که من در جوانی ، پس از دو سه سالی کار  
دانشگاهی وطنم را ترک کنم . انتخاب خیلی دردناکی بود :  
می بایست یا در فیزیک می ماندم یا در پاکستان . از پاکستان